

مدیریت در چشم‌انداز اسلام

عباس عزیزی مهماندوست*

کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

سعید صحت**

استادیار مدیریت بیمه، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۰۴/۱۳ تاریخ تصویب: ۹۰/۰۶/۲۹)

چکیده

مدیریت اسلامی از الزامات جامعه اسلامی می‌باشد، بنابراین جامعه اسلامی نیازمند مدیریتی است که با الگوهای اسلامی مطابقت کند و بتواند در خدمت جامعه اسلامی باشد. هر مکتبی مدیریت را به گونه‌ای تعریف کرده است و انتظارات مشخصی از آن دارد. دین اسلام نیز نگاهی خاص به مدیریت دارد و معیارهایی را برای آن برشمرده است. با جستجو در آیات قرآن و روایات و احادیث معصومین (ع)، می‌توان معیارها و بینش اسلام نسبت به مدیریت را شناخت. در این مقاله تلاش شده است تا بینش اسلام پیرامون مدیریت شناسانده شود.

کلیدواژه‌ها: مدیریت، مدیریت اسلامی، ریاست، امانت، تکلیف، خدمت، هدایت.

*. E-mail: azizi_bm@yahoo. com

** E-mail: sehhat@yahoo. com

مقدمه

با توجه به شواهد به دست آمده از تاریخ، بحث پیرامون مدیریت، موضوعی نوین و جدید نیست و شاید بتوان ادعا کرد که مدیریت از بحث‌های بسیار کهنه و قدیمی بشر است. با رشد جامعه، سازمان‌ها و نهادها، مدیریت و نظریه‌های آن نیز رشد یافته و هر یک از این تئوری‌ها راهی را برای مدیریت سازمان‌ها پیشنهاد کرده‌اند. از سوی دیگر حرکت ماشین صنعتی غرب، بسیاری از مسایل اجتماعی، سنت‌ها، آداب و رسوم و در بعضی از موارد مباحثی از علوم را تحت الشعاع خویش قرار داد که از جمله می‌توان «دانش مدیریت» را نام برد.

با توجه به آنکه بحث روابط انسانی در علم مدیریت از مهم‌ترین مسایل به شمار می‌رود، طبعاً دین مبین اسلام که از عمده مباحث آن تنظیم روابط انسان‌هاست، بهترین مطالب و مسایل را بیان داشته است، البته در این مقاله به اثبات این موضوع نخواهیم پرداخت. باید توجه داشت که شیوه رهبری و مدیریت در هر تمدنی بستگی به ساخت فرهنگی آن تمدن دارد. در نظام فکری اسلام نیز اصول اعتقادی منبع تغذیه بینش مدیریتی می‌باشد و لذا از دیدگاه اسلامی مدیریت انسان بر یک مجموعه در یک سازمان، در امتداد مدیریت جهان خلقت و اداره کننده سازمان آفرینش قرار می‌گیرد. از این روی لازم است به جای تسلیم محض در برابر تئوری‌های مدیریتی جهان غرب، «بحث مدیریت اسلامی» را به شکلی کاملاً جدی مطرح کنیم و مورد دقت قرار دهیم.

قبل از ورود به بحث، لازم است در مورد تعریف «مدیریت» مطالبی بیان شود. سپس منابع تحقیق مورد استفاده در مدیریت اسلامی ذکر می‌شود و بعد از آن به بینش اسلام پیرامون مدیریت پرداخته خواهد شد.

تعریف مدیریت

تعاریف بسیاری از مدیریت ارائه شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:
 ۱- علم و هنر متشکل کردن، هماهنگ کردن (معین، ۱۳۸۱: ۸۵۰).

۲- مدیریت فرایند برنامه‌ریزی، سازماندهی، رهبری و کنترل کار اعضای سازمان است و همه منابع در دسترس را برای رسیدن به هدف‌های تعیین شده سازمانی به کار می‌برد (استونر، ۱۹۹۵: ۹؛ فیضی، ۱۳۸۷: ۹).

۳- هنر انجام کار توسط دیگران (روشنی، ۱۳۸۶: ۴).

۴- استاد شهید مرتضی مطهری مدیریت را اینگونه تعریف می‌کند: «مدیریت انسان‌ها و رهبری آنها عبارت است از فن بهتر بسیج کردن و بهتر سازمان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به کار بردن آنها» و در ادامه سخنان خود می‌گوید: «بهترین رهبرها آنها هستند که نیروهای افراد خود را بسیج کرده‌اند، تحریک کرده‌اند، هماهنگ کرده‌اند و آرمان واحد برای آنها به وجود آورده‌اند. دو هنر در آرمان واحد، یکی اینکه فرد انسان‌ها را آرمانی کردن، دیگر اینکه گروه انسان‌ها را در یک آرمان جمع کردن» (مطهری، ۱۳۶۶: ۲۳۵).

نوشته‌های مربوط به تعریف مدیریت به اندازه‌ای گوناگون‌اند که یکی از نویسندگان می‌گوید: تقریباً به اندازه مولفان و نویسندگان کتب مدیریت، تعریف مدیریت وجود دارد، و لیکن یک وجه مشترک بین همه این تعاریف دیده می‌شود و آن «هنر یا علم اداره یک مجموعه، جهت نیل به اهداف سازمانی» است.

اما با توجه به آنچه از مکتب و شرع مقدس اسلام فهمیده می‌شود، هر کسی که توانست مجموعه‌ای را به اهداف خود برساند یا به سوی اهداف سازمانی حرکت دهد، نمی‌تواند مدیری توانا قلمداد شود و عملکرد او گرچه با هزاران تزویر و دروغ و خدعه و نیرنگ و سوء استفاده و ظلم به دیگران همراه باشد، مدیریت نامیده شود (نبوی، ۱۳۸۶: ۳۲).

تعاریف فوق برای دنیایی مفید است که پیشرفت، کار و تولید بیشتر و مسایلی از این قبیل برای آنها از هرچیز مهم‌تر بوده و انسان‌ها را در اشکال مختلف مدیریت، فقط بدین منظور در اختیار گرفته و رهبری می‌کنند، ولی ما مدیریت را این چنین تعریف می‌کنیم:

مدیریتی که زمینه رشد انسان بسوی الله (الی الله المصیر) را فراهم نماید و مطابق کتاب و سنت و سیره، و روش پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و علوم و فنون و تجارب بشری جهت رسیدن به اهداف یک نظام در ابعاد

مختلف، همانند یک محور و مدار و قطب عمل کند، مدیریت اسلامی می‌نامیم (سازمان امور اداری و استخدامی، ۱۳۶۴: ۱۲).

مدیریت «هنر و علم بکارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت وصول اهداف سازمانی است، به نحوی که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد».

دستیابی به اهداف سازمانی در مدیریت اسلامی تنها هدف موجود نیست بلکه یکی از اهداف است. در دنیای مدیریت اسلامی، رعایت قوانین شرع مقدس از مهم‌ترین مسایل بوده و باید با حساسیت بسیار دنبال شود.

اسلام نه کاپیتالیسم و سرمایه‌داری غرب است که تنها جهت تولید و سود بیشتر به عنوان اصلی‌ترین هدف، برنامه‌ارایه کند و نه دین مسیحیت امروز است که در چهارچوب خشک کلیسا محصور شده و برای اداره جامعه برنامه نداشته باشد. بلکه دینی است که جهت اداره، رهبری و مدیریت جامعه برنامه‌ارایه می‌کند، اما در سویی که حقوق انسانی افراد بشر رعایت شود و ضمن ایجاد حرکت و پویایی بیشتر، انسان‌ها را در مسیر مستقیم و الهی خود رشد دهد (نبوی، ۱۳۸۶: ۳۲-۳۳).

مدیریت در جامعه اسلامی مبتنی بر مکتب «وحی» و دین مبین «اسلام» است. تفاوت مدیریت اسلامی که مبتنی بر ارزش‌های الهی است با مدیریت در جوامع شرق و غرب که مبتنی بر ارزش‌های مادی و الحادی است، به شرح ذیل می‌باشد:

اولاً مبتنی بر فرامین الهی است. ثانیاً استثمار و استعمار انسان توسط انسان را منتفی ساخته. ثالثاً اصول ارزشی و ضد ارزشی آن لامتغیر و برای همیشه زمان و مکان است. رابعاً متکی بر دو پایه «تعالی» و «تولید» است. خامساً «تولید» تا زمانی صاحب ارزش است که در خدمت «تعالی» انسان باشد (افجه‌ای، ۱۳۷۷: ۲۱).

منابع تحقیق در مدیریت اسلامی

الف) قرآن: حوزه‌های تحقیق قرآنی پیرامون مدیریت اسلامی، شامل قرآن کریم به طور عام، و قصص قرآن و موارد بحث از اعمال مدیریت الهی و کارگزاران عالم در قرآن، بطور خاص می‌باشند.

علاوه بر آن، توجه به کلیدواژه‌های مدیریت و مشتقات آن در قرآن، همچون، تدبیر، تدبیر، ملک، امر، ولایت، حکم، رشد، هدایت، رسالت، تربیت و توجه به صفات خدا و

مدیریت‌های الهی در قرآن، راهنمای ما در شناخت حوزه‌های خاص مدیریتی قرآن خواهند بود.

ب) احادیث ذیل آیات.

ت) سیره عملی و نظری معصومین (ع).

ث) تفاسیر معتبر.

ج) معجم‌های قرآن و احادیث (نقی پورفر، ۱۳۸۲: ۵۵ - ۵۶).

باتوجه به توضیحات فوق و تعریف مدیریت اسلامی، قرآن کریم و سنت معصومین (ع) بهترین منبع برای استفاده مدیران در جهت بکارگیری مدیریت اسلامی در کشورهای مسلمان می‌باشد (روشنی، ۱۳۸۶: ۳۲).

ویژگی‌های مدیریت از دید اسلام

دیدگاه اسلام پیرامون مدیریت را با استفاده از و استناد به قرآن و سخنان پیشوایان اسلامی به چند عنوان کلی تقسیم و بیان می‌کنیم تا از نظر این آیین آسمانی روشن گردد که مدیریت چیست و چگونه باید با آن برخورد کرد:

۱. مدیریت ریاست نیست ۲. مدیریت امانت است ۳. مدیریت تکلیف است ۴. مدیریت خدمت است و نه حکومت ۵. مدیریت هدایت است

۱. مدیریت ریاست نیست

مدیر نباید مسند مدیریت را وسیله افتخار و نردبان ترقی خویش قرار دهد، آن دسته از مدیرانی که مدیریت بر یک تشکیلات را بهترین میدان و صحنه برای تاخت و تاز غرورها و قدرت طلبی‌های خود به حساب می‌آورند، هرگز مدیر اسلامی نیستند. اینگونه مدیران، هیچ‌گاه قادر به خدمت نخواهند بود، زیرا اینان مدیریت را نه برای خدمت به دیگران و خدمتگزاری، بلکه در جهت امیال شخصی و نفسانی خویش می‌خواهند. لذا اینگونه مدیریت و این نمونه مدیران شدیداً مورد انتقاد اسلام قرار گرفته‌اند.

قال ابو عبدالله (ع): «من طلب الرئاسة هلك»: امام صادق (ع) فرمود:
آنکس که طالب ریاست باشد هلاک شده است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲:
۲۹۷).

جان مایه این سخن امام صادق (ع) این را می‌فهماند که دست‌اندازی به منصب مدیریت به عنوان «ریاست» و نه برای خدمت، انحطاط و هلاکت را در پی خواهد داشت و اراده و تفکر چنین مدیریتی هم سقوط به حساب می‌آید. شخصی خدمت امام رضا (ع) درباره شخصی که مدیریت را وسیله خودخواهی‌های خویش می‌دانست، سخنی به میان آورد و عرض کرد: او در مسند مدیریت، «ریاست» را دوست می‌دارد و نه خدمت را. امام رضا (ع) زیان چنین مدیری را در قالب یک مثال ساده اینچنین فرمودند:

ما ذئبان ضاریان فی غنم قد تفرق رعاؤها باضر فی دین المسلم من
الرئاسة: بودن دو گرگ درنده در میان گله گوسفندی که چوپانش حاضر
نباشند، زیانبخش‌تر از ریاست نسبت بدین مسلمان نیست (ریاست‌طلبی
از دو گرگ درنده به دین مسلمان بیشتر زیان رساند) (همان، ج ۲:
۲۹۷).

در واقع امام (ع) در این بیان خود مدیر را حافظی برای گله منافع مردم به حساب می‌آورد و هرگاه مدیر به جای چوپانی امانت‌دار، گرگی بر منافع و امانت‌های مردم باشد، بزرگترین فاجعه در ارتباط با حوزه مدیریت او به وجود خواهد آمد و زمینه انحرافات فرهنگی و اخلاقی و اقتصادی را فراهم خواهد کرد. پیامبر اکرم (ص) در مذمت ریاست، آن را برای کسانی که به دنبال ریاست هستند این گونه معرفی می‌کنند:

ان شئتم أنباتکم عن الامارة و ما هی؟ اولها ملامة و ثانیها ندامة و ثالثها
عذاب یوم القیامة: اگر بخواهید شما را از ریاست خبر می‌دهم که چیست؟
اولین مرحله آن ملامت است و دومین مرحله آن ندامت است و سومین
مرحله آن عذاب روز قیامت است (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۶۵).

در واقع مدیری که مدیریت را برای ریاست طلبی بخواهد، سرانجامی جز پشیمانی و ندامت و عذاب روز قیامت نخواهد داشت.
امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند:

حبّ الرياسة شاعل عن حب الله سبحانه: حب ریاست بازدارنده از حب به
خدای سبحان است (مسلمی زاده، ۱۳۷۸: ۲).

امام (ع) کسی را که در دلش حب ریاست وجود دارد، به دور از حب خدای سبحان می‌داند و مطمئناً چنین کسی برای رضای خدا و خدمت به خلق او تلاش نخواهد کرد. این موضوع همچنین در کلام امام صادق (ع) که می‌فرمایند: «حب جاه و شهرت، در قلب شخصی که از خدا ترسان و هراسان است، وجود ندارد» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۸۹)، آشکار است.

۲. مدیریت امانت است

از دیدگاه اسلام، مسند مدیریت امانتی است که به مدیر سپرده می‌شود و او باید از این مقام که به عنوان امانت در دست اوست، به خوبی مراقبت نماید و امانت را طبق معیارهایش امانتدار باشد. قرآن کریم در مورد امانت و امانتداری می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸): همانا
خداوند شما را فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید.

هرچند امانت در این آیه به معنی عام کلمه، همه امانت‌ها را شامل می‌شود، ولی در روایتی از امام باقر (ع)، امانت به امامت که مدیریتی کامل و شامل می‌باشد، چنین تفسیر شده است:

أمر الله الامام ان يؤدّي الامانة إلى الامام الذی بعده: خداوند امام قبل را
فرمان داده است تا امانت را (که همان امامت و سرپرستی جامعه اسلامی
می‌باشد) به امام بعد از خود تسلیم کند (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۵۵۹).

از دیدگاه اسلام، مدیریت نوعی امانت و مدیر نیز امانتدار خدا و مردم است. امام علی (ع) در نامه‌ای به «اشعث بن قیس»، نماینده و فرماندار خود در آذربایجان چنین می‌نویسد:

و ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه و انت مسترعی لمن فوقک. لیس لک ان تفتات فی رعیه، ولا تخاطر آلا بوثیقهمه و فی یدیک مال من مال الله عزوجل و انت من خزانه حتی الی و لعلی ان لا اکون شر و لاتک لک والسلام: همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی؛ تو حق نداری نسبت به رعیت استبداد ورزی، و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی؛ در دست تو اموالی از ثروت‌های خدای بزرگ و عزیز است، و تو خزانه دار آنی تا به من بسپاری؛ امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم، با درود (دشتی، ۱۳۸۴: ۳۴۵).

همچنین امام (ع) در نامه دیگری که به یکی از کارگزارانش نوشته است می‌فرماید:

فقد بلغنی عنک أمر إن کنت فعلته فقد اسخطت ربک و عصیت امامک و اخزیت أمانتک: از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نافرمانی، و در امانت خیانت کرده‌ای (همان: ۳۸۹).

چون از دیدگاه اسلام مدیریت‌ها و پست‌ها امانت است، پس باید به دست کسانی سپرده شوند که امانتدار باشند و لذا در واگذاری مناصب حساس مدیریت، معیارها و شرایطی باید باشد که از مهم‌ترین آنها امانتداری است. امام حسین (ع) در خطبه معروف «امر به معروف و نهی از منکر» به همین موضوع اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

وذلك بان مجاری الامور و الحکام علی أیدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه: اینکه (می‌گوییم شما علما و دانشمندان دین

قیام کنید و حکومت و مدیریت را از دست ناپاکان و بی‌لیاقت‌ها بگیرید
برای آن است که) مجاری امور و احکام باید به دست دانشمندان مومن
به خدا باشد آنان که امین بر حلال و حرام او هستند (حرانی: ۱۴۰۴،
۲۳۸).

امام (ع) در این سخن کسانی را لایق مدیریت جامعه می‌داند که از صفت امانتداری
برخوردار باشند و توصیه می‌فرماید که زمام امور باید به دست علمایی سپرده شود که
بر ارزش‌های الهی و انسانی امین هستند. قرآن کریم در موارد متعدده، امانت مدیریت و
امانتداری مدیر را گوشزد نموده است.

هنگامی که موسی (ع) از مصر مهاجرت کرده و به سرزمین مدین وارد شد و با شعیب
پیامبر برخورد کرد، یکی از دختران شعیب به نام «صفورا» به دلیل صداقت و لیاقتی که
از موسی مشاهده کرده بود به پدرش پیشنهاد داد:

«یا ابت استجاره ان خیر من استأجرت القوی الامین» (قصص: ۲۶):

ای پدر، این مرد را برای خدمت در دستگاه خود اجیر کن زیرا
بهترین معیار برای کسی که باید به خدمت برگزید توانا بودن و امانتداری
است.

روزی که به یوسف پیامبر پیشنهاد قبول مسئولیت و پذیرفتن پست مدیریت داده
شد، یوسف مدیریت خزانه‌داری کشور مصر را پذیرفت و در پذیرش این مسئولیت بر
امانتداری و آگاهی خود تکیه کرد.

«اجعلنی علی خزائن الأرض انی حفیظ علیم» (یوسف: ۵۵): مرا بر

خزاین و دارایی‌های مملکت مدیر کن زیرا من از دو ویژگی امانتداری و
دانش لازم برخوردارم.

در انتخاب و گزینش افراد، باید به معیارهای قرآنی توجه کنیم که علاوه بر امانتداری
و دانش، معیارهای دیگری مانند ایمان، سابقه، توان جسمی و عملی، اصالت خانوادگی،
جهاد و مبارزه نیز بیان شده است و موضوع این مقاله نمی‌باشند.

۳. مدیریت تکلیف است

معتقدان به نظام اسلامی، واگذاری و قبول مدیریت‌ها و منصب‌های اجتماعی را نوعی تکلیف می‌دانند و مدیرانی که در مکتب اسلام پرورش یافته‌اند، خدمت در منصب مدیریت را انجام تکلیف شرعی می‌دانند و معتقدند که مدیریت نه وسیله سودجویی، بلکه وظیفه است.

مدیر اسلامی، مدیریت را به دلیل تکلیفی که برعهده اوست، می‌پذیرد و این امر را وسیله‌ای برای انجام وظیفه و خدمت به جامعه قرار می‌دهد. کسانی که در مناصب مدیریت، پست‌ها را وسیله سودجویی‌های خود قرار می‌دهند، با آن به عنوان تکلیف و وظیفه برخورد نمی‌کنند، بلکه آن را «حق» خود می‌دانند.

امیرالمومنین علی (ع) در بیان دلیل پذیرش حکومت و مدیریت جامعه اسلامی، وفای به عهد و پیمان الهی و انجام تکلیف و خدمت به محرومان را از دلایل اصلی عنوان می‌کنند.

اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته و رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم (دشتی، ۱۳۸۴: ۳۱).

زمانی که به لقمان حکیم، پیشنهاد حکومت بر مردم را کردند، از آنها پرسید آیا این یک تکلیف است و یا یک پیشنهاد؟ پاسخ دادند صرفاً یک پیشنهاد است. لقمان گفت نمی‌پذیرم و فرمود:

ان خیرنی ربی قبلت العافیة و لم اقبل البلاء و ان عزم علیّ فسمعا و طاعه فأنی اعلم انه ان فعل بی ذلک اعاننی و عصمنی: اگر در انتخاب مخیر باشم، عافیت را اختیار می‌کنم و بلا را نمی‌پذیرم و اگر تکلیف است اطاعت می‌کنم زیرا می‌دانم که در این صورت قطعاً

خداوند مرا کمک خواهد کرد و از لغزش‌ها مصون خواهد داشت (مسلمی زاده، ۱۳۷۸: ۲).

۴. مدیریت خدمت است نه حکومت

در بینش اسلامی، مدیریت به عنوان مسئولیتی سنگین، همراه با خدمتی گسترده مطرح می‌شود و مدیر اسلامی مدیریت را هرگز برای حاکمیت و ریاست بر مردم و سودجویی خویش نمی‌خواهد، که اگر چنین باشد او حاکم است و نه خادم، و دیگر مدیر اسلامی نخواهد بود و هرگاه با چنین بینشی، خدمتی هم در این مسند انجام دهد به خاطر تثبیت موقعیت‌های حکومتی انجام داده است.

پادشه پاسبان درویش است

گرچه رامش بفر دولت اوست

گوسپند از برای چوپان نیست

بلکه چوپان برای خدمت اوست

مدیر باید مدیریت را برای خدمت بخواهد، به عبارت دیگر، خدمت نباید وسیله حاکمیت باشد، بلکه بالعکس حکومت باید وسیله‌ای برای خدمت باشد.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

إنا والله لآنؤتی هذا العمل احدا أو ساله أو احدا حرص علیه: به خدا سوگند ما به کسی که در خواست این شغل (پست‌های مدیریتی) را داشته باشد و بر تصدی آن حریص باشد این شغل را واگذار نمی‌کنیم (مسلمی زاده، ۱۳۷۸: ۳).

پیامبر اکرم (ص) کسانی را که حریص به پست‌های مدیریتی هستند، مناسب این جایگاه نمی‌دانند، چرا که چنین کسانی مدیریت را نه برای خدمت، بلکه برای دستیابی به قدرت می‌خواهند.

قال عبدالله ابن عباس: دخلت على اميرالمومنين (ع) بذى قارٍ و هو يخصف نعله. فقال لى: ما قيمت هذا النعل؟ فقلت: لايمه لها. فقال (ع): والله لهى احب الى من امرتكم آلا ان اقيم حقا أو ادفع باطلا: عبدالله ابن عباس مى گوید: در منزلى نزديكى بصره به نام «ذى قار» خدمت امام رفتم که داشت کفش خود را پينه مى زد، تا مرا دید، فرمود: قيمت اين کفش چقدر است؟ گفتم بهايى ندارد. فرمود: به خدا سوگند، همين کفش بى ارزش براى من از حکومت بر شما محبوبتر است، مگر اينکه حقى را با آن برپا دارم، يا باطلى را دفع نمايم (دشتى، ۱۳۸۴: ۵۹).

در اين روايت امام على (ع) با صراحت مى فرمايد که حاکميت و مديريت جامعه در صورتى ارزش دارد که زمينه اى براى برپايى عدل و مبارزه با باطل و خدمت باشد. در غير اين صورت کفش وصله دار و بى ارزشى از آن دوست داشتنى تر خواهد بود.

خداوند در قرآن کریم کسانی را که در راه خدا و خدمت به خلق او و برپايى عدل و قسط گام برمی دارند اينگونه بشارت داده است:

«يا ايها الذين امنوا ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم»

(محمد: ۷): اى کسانی که ايمان آورده ايد اگر خدا را يارى کنيد خدا شمارا يارى ميکند و گام هایتان را استوار مى دارد.

«الذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا و ان الله لمع المحسنين»

(عنكبوت: ۶۹): آنانکه در راه ما تلاش مى کنند بى شک آنها را به راه هاى خود هدايت مى کنیم و خداوند با نیکوکاران است.

اگر هدف الهى باشد و کسى بخواهد براى جلب رضای خدا کارى را انجام دهد، امدادهای الهى هم به کمک او آمده و او را يارى خواهند کرد.

اگر مديران لحظه اى بينديشند و هواهاى نفسانى و حب رياست و بزرگ نمايى و... را از خود دور سازند و فقط براى خدا فعاليت کنند، خداوند آنان را يارى نموده و علاوه بر موفقيت دنيا، آخرت آنها را آباد خواهد ساخت.

۵. مدیریت هدایت است

مدیریت آمیخته‌ای از هدایت و حکومت است و حتی جنبه‌های هدایتی و ارشادی آن از جنبه‌های حکومتی آن بیشتر است. هدایت‌های آگاهانه و ارشادات دلسوزانه همیشه از حاکمیت‌های سلطه‌گرانه، موثرتر بوده است و به قول مولوی:

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر

بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر

قرآن کریم راهنمایی انسان‌ها به پرستش خداوند را از اهم وظایف پیامبران شمرده است:

«ولقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت»

(نحل: ۳۶): ما در هر امتی پیامبری فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.

در نظام اسلامی بر کلیه مدیران لازم است که مسئله سیر جامعه به سوی پرستش خداوند را از اهم اهداف در مجموعه تحت مدیریت خویش بدانند و با هر ضابطه و حرکتی که به امر پرستش آنها لطمه وارد می‌کند و آنان را نسبت به پرستش خداوند بی‌اعتنا می‌سازد، مبارزه و از تصویب چنین ضوابطی جلوگیری کنند (نبوی، ۱۳۸۶: ۵۱).

«هو الذی بعث فی الامم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم

و یعلمهم الکتاب و الحکمه» (جمعه: ۲): اوست (خداوند) که در میان جمعیت درس ناخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد.

مدیران نظام اسلامی باید بکوشند تا روز به روز بر آگاهی مردم بیفزایند و به این وسیله زمینه رشد و تزکیه آنها را فراهم سازند، زیرا حاکم اگر بخواهد براساس معارف

دینی حرکت کند، باید به جای ایجاد خفقان و اطاعت محض و کورکورانه با رشد اندیشه‌ها، مردم را به صلاح و دوری از تباهی فراخوند.

«انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» (انسان: ۳): ما انسان را به سبیل رشد هدایت کردیم، حال می‌خواهد شاکر باشد یا کافر.

این سنت الهی است که انسان بر اساس اختیار، اعمال رای و اعمال اراده کند، چه در جهت خیر باشد و چه در جهت شر (نقی پورفر، ۱۳۸۲: ۱۵۶). رشد و سعادت در پناه اجبار و تحکم صورت نمی‌پذیرد. کارهای اجباری و شیوه‌های مدیریت اکراهی، چون همراه با انگیزه‌ها و مشوق‌های درونی نیستند، هیچ‌گاه سبب خلاقیت و شکوفایی افکار و استعدادها را نخواهند شد و از دیدگاه اسلامی نیز انجام اعمالی که از روی اجبار و اکراه صورت گیرد در پیشگاه خداوند ثواب و اجر هم ندارد.

«لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (بقره: ۲۵۶): در دین اکراه و اجبار نیست محققا راه رشد و انحطاط برای همگان روشن است.

کسی را نمی‌توان به زور وادار به پذیرش معنایی کرد. این کار نه شدنی است و نه مطلوب. نه سنت خدا بر اجبار متکی است، و نه اینکه به زور می‌توان کسی را معتقد به معنایی نمود (نقی پورفر، ۱۳۸۲: ۱۵۶).
حضرت علی (ع) در نامه معروف خود به مالک اشتر توصیه می‌کند که از شیوه‌های مستبدانه استفاده ننماید.

و لا تکنون علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم: مبادا (در منصب مدیریت برخوردهای تو) چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی (دستی، ۱۳۸۴: ۴۰۳).

امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «خداوند پیامبران خود را در میان مردم برانگیخت تا با مدیریت خویش ذخایر پنهانی استعدادها را استخراج نمایند» (مسلمی زاده، ۱۳۷۸: ۱۳). پس مدیر اسلامی، مسئول است که اختیار مردم، بر اساس شعور و آگاهی‌شان باشد، نه بر اساس جوسازی و تبلیغ و اوضاع ویژه‌ای که پدید می‌آید. با این توجه،

مدیریت معصوم (ع) از مدیریت‌های مبتنی بر جبر و جهل نیروها، امثال مدیریت هیتلر، فرعون و... جدا می‌شود (نقی پورفر، ۱۳۸۲: ۱۷۴).

نتیجه

نگاه اسلام به مدیر و مدیریت با نگاه سایر مکاتب به این موضوع متفاوت است. جامعه اسلامی به دنبال مدیر اسلامی و مدیری است که در مسند مدیریت، نه به دنبال ریاست، بلکه به دنبال هدایت، رشد و سعادت زیردستان و خدمت به مردم باشد. مدیر اسلامی، مدیریت را امانتی در دستان خود می‌پندارد و سعی بر آن دارد که امانت را به بهترین شکل امانتدار باشد. مدیر جامعه اسلامی، مدیریت را تکلیفی می‌داند که باید تمام تلاش خود را برای هر چه بهتر انجام دادن تکلیف و وظیفه بکار گیرد و این را بداند که اگر در این راه تلاش کند و در جهت رضای خدا گام بردارد، خداوند وعده داده است که او را یاری خواهد رساند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

افجه‌ای، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۷). *مدیریت اسلامی*. چاپ دوازدهم. [بی جا]. انتشارات جهاد دانشگاهی.

پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)*. چاپ چهارم. تهران: دنیای دانش.

تقوی دامغانی، سید رضا. (۱۳۷۴). *نگرشی بر مدیریت اسلامی*. چاپ نهم. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

حرانی، ابن شعبه. (۱۴۰۴ق). *تحف العقول عن آل الرسول (ص)*. چاپ دوم. قم: جامعه مدرسین.

دشتی، محمد. (۱۳۸۴). *ترجمه نهج البلاغه*. چاپ بیست و هشتم. قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (ع).

رضائیان، علی. (۱۳۷۰). *اصول مدیریت*. چاپ دوم. تهران: انتشارات سمت.

- روشنی، سکینه. (۱۳۸۶). *اصول و مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن*. چاپ دوم. تهران: موسسه مهربان نشر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۶۶). *تفسیر المیزان*. محمدرضا صالحی کرمانی (مترجم). سیدمحمد خامنه (مترجم). چاپ سوم. جلد ۴. [ابی جا]. نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- فیضی، طاهره. (۱۳۸۷). *مبانی سازمان و مدیریت*. داود مدنی (ویراستار). چاپ سیزدهم. [ابی جا]. انتشارات دانشگاه پیام نور.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۳۶۲). *الکافی*. چاپ دوم. تهران: اسلامیه.
- مدیریت اسلامی*. (۱۳۶۴). چاپ دوم. [ابی جا]. سازمان امور اداری و استخدامی کشور.
- مسلمی زاده، طاهره. (۱۳۷۸). *مدیریت اسلامی از دیدگاه قرآن و روایات*. چاپ اول. [ابی جا]. موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۶). *امامت و رهبری*. چاپ ششم. تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد. (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی معین*. یک جلدی. چاپ اول. تهران: انتشارات معین.
- نبوی، محمدحسن. (۱۳۸۶). *مدیریت اسلامی*. چاپ دوازدهم. قم: موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغ اسلامی حوزه علمیه قم).
- نقی پورفر، ولی اله. (۱۳۸۲). *اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن*. چاپ هجدهم. تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.